

Original Article

The Jurisprudential Challenges of Adultery Are Based on the Physical Conditions of Siamese Twins

Mahdiyeh Ghanizadeh¹, Mohammad Reza Kaykha^{2*}, Ali Tavallaei³

1. Ph.D. Student of Theology- Jurisprudence and Principles of Islamic Law, Department of Jurisprudence and Principles of Islamic Law, Faculty of Theology, University of Sistan and Baluchestan, Sistan and Baluchestan, Iran.
2. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Principles of Islamic Law, Faculty of Theology, University of Sistan and Baluchestan, Sistan and Baluchestan, Iran. (Corresponding Author) Email: Kaykha@hamoon.usb.ac.ir
3. Associate Professor, Department of Jurisprudence and Principles of Islamic Law, Faculty of Theology, Yazd University, Yazd, Iran.

Received: 5 Mar 2016 Accepted: 19 Jun 2017

Abstract

The Siamese Twins (Conjoined twins) are result of single egg fertilization which is medically related to their single sexuality. Regardless of the connection of two bodies to each other, these individuals sometimes are considered to be two independent characters, common in the body (multiple twins) and sometimes a single person, that some of its organs are redundant (single Twins). The present study was conducted in a descriptive-analytical manner based on Imamieh jurisprudence to study the jurisprudential challenges of adultery with respect to this type of obligation. The most important findings of the research show: Firstly, if multiple twins, both commit adultery. Since the nervous system is independent of the other, in the volume, it does not suffice to strike any member of the body. Second, in the hypothesis that one of them deserves to be punished, it is necessary to impose a limit, prevent its impact on another, and impossibility to prevent it will result in the abolition of the punishment. Thirdly, if adultery is to be realized by two separate units, the precautionary requirement is to impose limits on the main members. Fourth, in the hypothesis that it is based on multiple double standards, the genitals are two units. In the case of adultery by both, the unity of the penis is a unit of adultery, but because of both the interference of the crime, both Deserve full punishment, and in the assumption of one act and another dissatisfaction, the act is merely attributable to the person who is acting on it.

Keywords: Adultery; Twins; The Siamese Twin

Please cite this article as: Ghanizadeh M, Kaykha MR, Tavallaei A. The Jurisprudential Challenges of Adultery Are Based on the Physical Conditions of Siamese Twins. *Feghh Journal* 2017; 9(30-31): 105-118.

چالش‌های فقهی زنا بر مبنای شرایط خاص جسمانی دوقلوهای سیامی

مهديه غنی‌زاده^۱، محمدرضا کیخا^{۲*}، علی تولائی^۳

۱. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات، بخش فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران.

۲. استادیار، دانشکده الهیات، بخش فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران. (نویسنده مسؤول)

Email: Kaykha@hamoon.usb.ac.ir

۳. دانشیار، پردیس علوم انسانی و اجتماعی، دانشکده الهیات، بخش فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه یزد، یزد، ایران.

دریافت: ۱۳۹۵/۱۲/۱۵ پذیرش: ۱۳۹۶/۳/۲۹

چکیده

دوقلوهای سیامی (به هم چسبیده)، برآیند بارورشدن تخمکی واحدند که از نظر پزشکی، منجر به جنسیت واحد آنان می‌گردد. فارغ از چسبیدگی دو بدن به یکدیگر، این افراد گاه به دلیل داشتن دو نیروی زندگانی مستقل، چون مغز و قلب، دو شخصیت جدا از هم به شمار می‌روند که در کالبد، مشترک‌اند (دوقلوهای متعدد) و گاه شخصیتی واحد به شمار می‌آیند که برخی از اعضای بدن آنان اضافی است (دوقلوی واحد). پژوهش حاضر به شیوه توصیفی - تحلیلی، بر مبنای فقه امامیه به واکاوی چالش‌های فقهی زنا درباره این نوع از مکلفین پرداخته است. مهم‌ترین یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد: نخست، چنانچه دوقلوهای متعدد، هر دو مرتکب زنا گردند از آنجا که سیستم عصبی هر یک جدای از دیگری است در مجازات شلاق، ضربه‌زدن به هر عضوی از بدن کفایت نمی‌کند؛ دوم، در فرضی که یکی از آنان مستحق مجازات باشد، لازمه اقامه حد، ممانعت از تأثیر آن بر دیگری است و عدم امکان ممانعت، منجر به انتفای مجازات خواهد بود؛ سوم، چنانچه زنا از سوی دوقلوی واحد صورت گیرد، اقتضای احتیاط، اقامه حد بر اعضای اصلی است؛ چهارم، در فرضی که بر مبنای ضوابط دوقلوی متعدد است، ولی آلت تناسلی در آن دو، یکی باشد در صورت ارتکاب زنا از سوی هر دو، به واسطه وحدت آلت، زنا واحد است، ولی به سبب مداخله هر دو در جرم، هر دو مستحق مجازات کامل‌اند و در فرض اقدام یکی و عدم رضایت دیگری، عمل صرفاً منتسب به شخصی می‌گردد که بر آن اقدام نموده است.

واژگان کلیدی: زنا؛ دوقلوها؛ دوقلوهای سیامی

مقدمه

زنا از دسته گناهان کبیره‌ای است که نه تنها در دین اسلام، بلکه در همه ادیان بر آن وعده شدید عذاب داده شده است (۱). بر مبنای آیین اسلام، شخصی که مرتکب چنین رفتار زشتی می‌گردد، علاوه بر عذاب اخروی، مستحق مجازات دنیوی نیز هست (۲)، در تعیین این مجازات شرایط گوناگونی دخیل است که به شرح آن در متون فقهی و حقوقی آمده است. با ژرف‌بینی در این متون آنچه به روشنی دیده می‌شود، این است که مخاطب احکام و قوانین یادشده، افراد عادی جامعه بوده‌اند و آنچه جای خالی آن بیش از هر چیزی در مصادر فقهی و حقوقی به چشم می‌خورد، احکام جزایی مربوط به مکلفان غیر عادی است که کمتر به آن پرداخته شده و در این میان، احکام نوع خاصی از این مکلفان یعنی دوقلوهای به هم چسبیده بسیار کم‌رنگ‌تر است. دلیل این امر شاید وجود نادر چنین افرادی در جامعه است که در هر صورت توجیه مناسبی برای مسکوت‌ماندن احکام مربوط به آنان به شمار نمی‌رود. از این حیث، پژوهش حاضر تلاشی است برای تبیین بخش خاصی از احکام جزایی دوقلوهای به هم چسبیده در باب زنا و پاسخگویی به پرسش‌هایی از این دست می‌باشد:

از نظر شخصیتی، دوقلوی به هم چسبیده یک شخص محسوب می‌گردند یا دو شخص؟

چنانچه دوقلوهای به هم چسبیده متعدد، هر دو مرتکب زنا گردند، یک حد بر آن‌ها جاری می‌شود یا دو حد؟

در فرضی که یکی از آن‌ها به چنین عملی اقدام کند، حکم چیست؟

بر فرض سرایت اثر مجازات به فرد بی‌گناه، آیا امکان مجازات او وجود دارد؟

آیا می‌توان به بهانه سرایت اثر مجازات به بی‌گناه به طور کلی او را از مجازات معاف دانست؟

ماهیت دوقلوی سیامی (به هم چسبیده) و اقسام آن

دوقلوهای به هم چسبیده (Conjoined Twins) در واقع نتیجه بارورشدن تخمکی واحداند که از این جهت به آن‌ها دوقلوهای همسان یا تک‌تخمکی نیز گفته می‌شود. سلول تخم

تشکیل‌دهنده جنین، پس از گذشت دو هفته از لقاح، شروع به تقسیم‌شدن به دو جنین جدا می‌کند، چنانچه این روند پیش از کامل‌شدن متوقف شود، سلول تخمی که هنوز به طور کامل تقسیم نشده، به رشد خود ادامه می‌دهد و در نتیجه دوقلوهای به هم چسبیده درست می‌شوند؛ از این نوع دوقلو همچنین با عنوان دوقلوهای سیامی (Siamese Twins) یاد می‌شود؛ دلیل این نامگذاری، شهرت چانگ و انگ بانکر دوقلوهای به هم چسبیده اهل سیام (تایلند سابق) می‌باشد. آنچه در ارتباط با دوقلوهای به هم چسبیده مسلم و قطعی می‌باشد، این است که از نظر پزشکی، چون برگرفته از یک سلول تخم‌اند، منجر به جنسیت واحد آن‌ها می‌گردد. بنابراین هر دو یا مذکرند یا مؤنث و اختلاف جنسیت در آن‌ها منتفی است (۳).

مهم‌ترین انواعی که برای دوقلوهای به هم چسبیده در دانش پزشکی مطرح است، به طور خلاصه سه دسته‌اند:

دسته نخست دوقلوهای به هم چسبیده‌ای که قسمت پایین‌تنه یکی و قسمت بالاتنه آن‌ها دوتایی است (Teratacatadidymus)؛ دسته دوم دوقلوهایی که در قسمت بالاتنه یکی و در قسمت پایین‌تنه دوتایی‌اند (Terata Anadidyma)؛ دسته سوم دوقلوهایی که در قسمت میانی به هم چسبیده و بالاتنه و پایین‌تنه آن‌ها دوتایی است (Terata Anacatadidyma) (۴).

تعدد یا وحدت دوقلوهای به هم چسبیده

در ارتباط با این که دوقلوهای به هم چسبیده دو شخصیت مستقل‌اند که در نقاطی از بدن به هم متصل‌اند یا این که شخصیتی واحدند که برخی اعضای اضافی دارند؛ به طور خلاصه در تعدد یا وحدت شخصیت آن‌ها سخن فراوان است. در منابع روایی ما موضوع دوقلوی به هم چسبیده با عنوان، «له رأسان و بدنان علی حقو واحد» در باب ارث مطرح گردیده است (۵)، به نظر می‌رسد در فقه امامیه تنها به یک قسم از دوقلوی به هم چسبیده اشاره شده، یعنی دسته نخست آن‌ها؛ گروهی که بالاتنه دوتایی و پایین‌تنه واحدی دارند، با این تعبیر که «له رأسان أو بدنان» اشاره به تعدد بالاتنه دارد و عبارت «علی حقو واحد» بر پایین‌تنه واحد دلالت می‌کند، چراکه مراد از حقو در

عبارت فوق، محل بستن کمر بند و در اینجا کنایه از پایین تنه است (۶).

در ارتباط با ضابطه و معیار وحدت یا تعدد این گروه، در باب ارث روایاتی هستند که از مهم‌ترین آن، قضاوت علی (ع) در مورد طفلی است که با این وصف متولد شده بود: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: وَلِدَ عَلَى عَهْدِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ مَوْلُودٌ - لَهُ رَأْسَانِ وَ صَدْرَانِ عَلَى حَقِّ وَاحِدٍ - فَسُئِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ يَوْمَئِذٍ مِيرَاثَ اثْنَيْنِ أَوْ وَاحِدًا - فَقَالَ يَتْرَكُ حَتَّى يَنَامَ ثُمَّ يَصَاحُ بِهِ فَإِنْ انْتَبَهَا جَمِيعًا مَعَ كَانَ لَهُ مِيرَاثُ وَاحِدٍ - وَإِنْ انْتَبَهَ الْآخَرُ نَائِمًا - (فَإِنَّمَا) يَوْرَثُ مِيرَاثَ اثْنَيْنِ؛ در زمان امیرالمؤمنین علی (ع) کودکی با دو سر و دو سینه بر یک پایین تنه متولد گردید، در مورد ارث او از حضرت علی (ع) پرسیده شد که آیا ارث یک نفر را می‌برد یا ارث دو نفر؟ امام (ع) فرمودند: اجازه دهید بخواهد سپس بر او فریاد زنید اگر با هم بیدار شدند یک ارث به او تعلق می‌گیرد و اگر یکی بیدار شد و دیگری خواب ماند، دو ارث به او داده می‌شود» (۷).

سند روایت با وجود علی بن احمد بن اشیم و محمد بن قاسم جوهری که هر دو مجهول‌اند، ضعیف است، ولی فقیهان معتقدند ضعف سند، به واسطه عمل اصحاب بر مضمون روایت، قابل اعتنا نیست (۸). تنها محقق اردبیلی به دلیل ضعف سند، روایت را کنار نهاده است و برای تشخیص وحدت یا تعدد شخصیت در این افراد قائل به قرعه گردیده است (۹). ضابطه فقهی تعدد یا وحدت شخصیت، بر پایه این روایت و سایر روایات این باب، بیدار شدن دوقلوها در نظر گرفته شده، به این نحو که اگر به طور هم‌زمان بیدار شوند، یک فرد و چنانچه یکی زودتر از دیگری بیدار شود، دو شخص به شمار می‌روند (۱۰).

در ارتباط با روایت مذکور دو نکته گفتنی است:

نخست این که برخلاف توهمی که از ذکر روایت در باب ارث به ذهن خطور می‌کند، مطابق قول مشهور، برداشت عرف در این مسأله، این است که طریق مذکور در روایت، به وحدت و تعدد به طور مطلق نه فقط در خصوص باب ارث منجر می‌شود (۱۱).

در برابر نظر مشهور، علامه حلی، ضابطه مذکور را تنها در میراث و شهادت پذیرفته است و در تکالیف به طور کلی آن‌ها

را دو شخص مستقل می‌داند و در نکاح مطلقاً قائل به وحدت آن‌هاست (۱۲).

از بررسی دو قول، به نظر می‌رسد امام (ع) در این باب ضابطه‌ای کلی برای تشخیص وحدت و تعدد ارائه داده‌اند که اختصاصی به باب ارث ندارد، زیرا چنانچه به لحاظ شخصیتی، دوقلوی به هم چسبیده فردی واحد محسوب گردد یا متعدد دانسته شود، وضعیت او از حیث تعدد یا وحدت در همه احکام اعمال خواهد شد و چنین نیست که نسبت به مسأله‌ای مانند ارث، این ضابطه لحاظ گردد، ولی در دیگر امور نادیده گرفته شود یا به نحوی دیگر حکم گردد.

نکته دوم این که فقیهان سرّ قضاوت عادلانه امام (ع) را از آن جهت دانسته‌اند که نخست، روایت مذکور ملاک حکم را مرکز عصبی می‌داند، پس اگر یک سیستم عصبی، دو بدن و سر را جهت دهد یک شخص محسوب می‌شود، اما هنگامی که هر بخش، با سیستم عصبی مستقل از دیگری اداره شود، دو شخص به شمار می‌روند و بهترین راه تشخیص وحدت یا تعدد سیستم عصبی، خواب و بیداری است، چنانچه دو بدن با یک سیستم عصبی اداره شود، امکان ندارد یکی از دو سر بیدار باشد و دیگری در خواب، پس چنین چیزی دلالت بر این امر دارد که دو مغز مختلف، دو فرمان متفاوت را صادر می‌کند و در نتیجه دو اثر متفاوت را به دنبال دارد (۱۳)؛ دوم، مبانی وحدت یا تعدد شخصیت، در اصل وحدت یا تعدد روح است و اصولاً بقای جسم بدون روح امکان‌پذیر نیست. بنابراین چنانچه روح واحد بر جسمی حکم کند یک شخص و چنانچه دو روح بر بدن حاکم باشد، دو شخص محسوب می‌گردند و از آنجا که تعدد روح به سبب بُعد غیر مادی روح، امری مستور است باید در پی علائم ظاهری دال بر آن باشیم، حال آنکه بر روح با احساس استدلال می‌شود. بنابراین مبنای تعدد روح، اختلاف احساس بوده و یکی از نشانه‌های بارز اختلاف احساس جدایی دو بدن، در خواب و بیداری است (۱۴).

در نتیجه چنانچه دوقلوی به هم چسبیده دارای یک روح باشد، بازگشت روح واحد به بدن هنگام بیدار شدن جز با سرایت آن به همه اجزا امکان‌پذیر نمی‌باشد. از این رو در جایی که به طور هم‌زمان بیدار گردند، این امر نشانگر وحدت روح و

به دنبال آن وحدت شخصیت می‌باشد و چنانچه یکی زودتر از دیگری بیدار شود، دال بر حکومت دو روح بر بدن و در نتیجه تعدد شخصیت اوست (۱۵). می‌توان نتیجه گرفت علامت مذکور (خواب و بیداری) خود نشانه‌ای است که از اماره‌ای مهم‌تر مانند تعدد یا وحدت مغز، یا تعدد یا وحدت روح پرده برمی‌دارد که هر کدام نشانگر تعدد یا وحدت شخصیت‌اند. بنابراین چنانچه از راه دیگر نیز بتوان به این مقصود دست یافت، دلیلی بر قول به تبدیلی بودن این اماره و جمود بر نص وجود نخواهد داشت. چنانچه برخی از فقیهان نیز اذعان نموده‌اند، روایت فوق بر فرض جبران ضعف سند، در خصوص کودکی است که با این وصف متولد شده و آزمودنش به طرق دیگر، غیر از طریق مذکور در روایت امکان‌پذیر نباشد (۱۶).

از سوی دیگر، ضابطه فقهی مذکور، صرفاً بر علائم ظاهری مبتنی است که احتمال خلاف آن نیز وجود دارد، به عنوان نمونه بیدار شدن هم‌زمان دو بدن متصل به هم، ممکن است به خاطر همین شدت نزدیکی و کنار هم قرارگرفتن بوده و دلالتی بر وحدت نداشته باشد.

در حال حاضر با پیشرفت علم، پزشکی شناخت این امر را بسیار آسان نموده، به نحوی که نیازی به اعمال امارات و علائم ظنی نیست. از نظر علم پزشکی چنانچه مقومات اساسی حیات مانند قلب و مغز در دوقلوهای به هم چسبیده مشترک باشد، قطعاً یک نفر محسوب می‌گردند و در صورتی که هر یک به نحو جداگانه از مقومات حیات برخوردار باشند، یقیناً دو شخص به شمار می‌آیند، چراکه از نظر علم پزشکی، وجود دو مغز یا دو قلب برای شخص واحد امکان‌پذیر نیست (۱۷).

مطابق آنچه ذکر شد، در دسته‌بندی سه‌گانه دوقلوهای به هم چسبیده، در ارتباط با تعدد یا وحدت آنان می‌توان این‌گونه قضاوت نمود: در دسته سوم که اتصال از ناحیه میانی بدن می‌باشد و قسمت فوقانی و تحتانی در آن‌ها دوتایی است، قول به تعدد، خالی از قوت نیست، زیرا در این دسته، دوقلوها معمولاً تمام اعضا را به طور کامل و به صورت جفت دارا بوده، به جز این‌که در برخی نواحی میانی مانند ناف یا لگن و... به هم متصل شده‌اند؛ در چنین حالتی احتمال این‌که یکی از قل‌ها در حالی که واجد اعضای کامل است، بخش زائیدی از

بدن قل دیگر باشد و در نتیجه دوقلوی به هم چسبیده یک فرد محسوب گردد، بسیار دور از ذهن است. فقیه بزرگوار شیعی سیدعبدالاعلی سبزواری به این حقیقت، این‌گونه اشاره نموده است: «چنانچه هر یک از آن دو، جسمی کامل داشته باشد که از ناحیه پشت یا سر و... به هم چسبیده است، دو میراث به آنان تعلق می‌گیرد، زیرا عرفاً، بلکه حقیقتاً دو شخص محسوب می‌گردند» (۱۸).

در دسته دوم که قسمت بالاتنه واحد و قسمت پایین‌تنه دوتایی است، می‌توان قائل به وحدت گردید، زیرا واحدبودن قسمت فوقانی بدن، وحدت مغز و قلب را به دنبال خواهد آورد که در این حالت قطعاً دوقلوی به هم چسبیده یک شخص‌اند که برخی از اعضای تحتانی بدن او زائد است. شاهد این قول، دوقلوهای اهل اسپانیولا بودند؛ پس مرگ به هنگام غسل تعمید در وحدت یا تعدد آنان و به تبع آن نحوه غسل‌دادن شک ایجاد شد و پس از کالبدشکافی بر مبنای وحدت قوای حیاتی چون قلب و مغز به وحدت دوقلو حکم گردید (۱۹).

دسته اول، یعنی نمونه مذکور فقهی و حالتی که بالاتنه متعدد و پایین‌تنه واحد باشد، در واقع نمونه مشتبه‌ای است که برای آشکارشدن وضعیتش باید به ضوابطی که در باب تعدد و وحدت ذکر گردید، تمسک جست و شاید به دلیل همین شبهه‌برانگیزبودن است که در فقه تنها از این نمونه یاد شده و ضوابط مربوط به تعدد یا وحدت در ارتباط با آن مطرح گردیده است.

حکم زنا دوقلوی به هم چسبیده

در ارتباط با دوقلوی به هم چسبیده، از آنجا که دارای شخصیتی حقیقی‌اند، امکان تحقق جرائم از جمله زنا در خصوص او نیز وجود دارد. مطابق جمع‌بندی سابق، جرم زنا از سوی دوقلوی به هم چسبیده، به طور کلی سه حالت خواهد داشت:

- حالت اول: ارتکاب زنا از سوی دوقلویی که دو شخص محسوب می‌گردد (دوقلوی متعدد)؛
- حالت دوم: ارتکاب زنا از سوی دوقلویی که یک شخص به شمار می‌آید (دوقلوی واحد)؛

حالت سوم: ارتکاب زنا از سوی نمونه مشتبه، یعنی کسی که دو بالاتنه بر یک پایین تنه دارد.

هر حالت، صورت مختلف و حکم مخصوص به خود را دارد.

۱- حکم زنای دوقلوهای متعدد

چنانچه دوقلوی به هم چسبیده متعدد باشند، در ارتباط با زنا دو صورت محتمل است: یا هر دو مرتکب زنا شده‌اند یا این که فقط یکی از آن‌ها مرتکب زنا شده، اعم از این که دوقلو مذکر باشد یا مؤنث.

۱-۱- ارتکاب زنا از سوی هر دو: در صورتی که هر دو

مرتکب جرم زنا گردند، چند حالت متصور خواهد بود: وجود شرایط اقامه حد در هر دو و یکسان بودن جرم ارتكابی، حالت دیگر وجود شرایط حد در هر دو و تفاوت جرم ارتكابی و در نهایت، وقوع جرم از هر دو و وجود شرایط اقامه حد در یکی از آنان.

۱-۱-۱- اشتراک در شرایط ثبوت حد و یکسان بودن نوع

جرم: در صورت وحدت نوع زنا و اثبات آن، در فرض وجود شرایط اجرای حد، اقامه حد واجب می‌گردد.

دلیل این حکم، عموم نصوص دال بر وجوب حد بر زانی و زانیه از جمله آیه «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةً جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ» (۲۰) و روایت «يَجْلَدُ الزَّانِي أَشَدَّ الْجَلْدِ» (۲۱) است.

وجه استدلال به این ادله چنین است که نسبت به هر زناکاری عام بوده و مقید به عادی بودن فرد نیست. بنابراین زناکار چه عادی باشد چه غیر عادی، چه خلقتش کامل باشد چه ناقص، همین که دارای شرایط عمومی اجرای حد است، مشمول عموم این ادله واقع می‌گردد و اجرای حد بر او واجب می‌شود. در مورد دوقلوی به هم چسبیده نیز به همین نحو است، چنانچه مرتکب زنا شود و شرایط عمومی را دارا باشد، عنوان زانی یا زانیه بر او صادق است و مشمول عموم ادله قرار خواهد گرفت؛ ثانیاً در جایی که شخص مرتکب جرم گردیده است، عدالت حکم می‌کند که در مقابل آن مجازات صورت گیرد. در این فرض نیز دوقلوی به هم چسبیده مرتکب جرم زنا گردیده و لذت حرامی را چسبیده، بنابراین در قبال آن مستحق چسیدن درد و مجازات است.

در ارتباط با نحوه اجرای مجازات در مورد آن‌ها، چنانچه مجازات قتل باشد، مانند جایی که دوقلوی به هم چسبیده مرتکب زنای به عنف گردیده است یا جایی که مجازات رجم باشد، مانند ارتکاب زنا از سوی دوقلوی به هم چسبیده محصن، حکم آن است که در حالت اول هر دو با هم کشته می‌شوند و در حالت دوم نیز با هم سنگسار می‌شوند و در رجم سنگ از چند جهت به نحوی پرتاب می‌شود تا به بدن هر دو اصابت نماید (۲۲).

اما چنانچه مجازات جلد و تازیانه باشد، همانطور که ذکر شد، در حالت تعدد دوقلوهای به هم چسبیده، سیستم عصبی هر یک جدا از دیگری است، بنابراین احساس درد در هر دو مشترک نمی‌باشد، اگرچه در مواردی مشاهده شده که حتی در فرض تعدد دوقلوها با درد کشیدن یکی از قل‌ها، دیگری نیز آن را احساس نموده است (۲۳)، اما با وجود سیستم عصبی متعدد، امکان این که هر دوی آن‌ها به یک اندازه درد را حس کنند، بسیار ضعیف است. بنابراین در جلد، ضربه زدن به هر عضوی از بدن آن‌ها کفایت نمی‌کند. در این حالت سه احتمال برای اجرای حد وجود دارد:

احتمال اول: اجرای یک حد بر عضو مشترک؛

احتمال دوم: اجرای حد جداگانه بر عضو مختص هر یک؛

احتمال سوم: تخییر در اجرای حد به یکی از این دو شیوه.

از میان این سه احتمال، احتمال دوم با فلسفه مجازات و قواعد باب حدود موافقت بیشتری دارد، زیرا در این فرض هر دو مرتکب زنا شده‌اند و جرم متعدد می‌باشد. بنابراین لازم است مجازات نیز متعدد گردد، مگر در حالتی که اجرای حد به این شیوه جان یکی از آن‌ها را در معرض تلف قرار دهد و مرگ او منجر به ضرر قل دیگر شود، چراکه تجربه ثابت نموده است با مرگ یکی از قل‌ها، دیگری مدت زمان زیادی زنده نخواهد ماند (۲۴)، لذا در این حال اجرای حد بدین نحو جایز نمی‌باشد. اما با همه این اقوال در جایی که ضربه زدن به عضو مشترک، درد را به نحو یکسان به هر دو منتقل کند راجح، قول به اجرای یک حد بر عضو مشترک است و در فرضی که این شیوه، درد را به نحو یکسان به هر دو منتقل نسازد، حد بر عضو مختص هر یک جاری می‌گردد (۲۵).

چنانچه جرم زنا، علاوه بر مجازات اصلی، مجازات تکمیلی همچون تبعید یا تراشیدن سر زانی را به دنبال داشته باشد، سر هر دو به سبب ارتکاب زنا تراشیده می‌شود و هر دو با هم تبعید خواهند شد، چون هر دو مرتکب جرم شده‌اند و هر دو مستحق مجازات می‌باشند.

۱-۲-۱- عدم اشتراک در شرایط ثبوت حد: آنچه در کتب فقهی و متون حقوقی تحت عنوان شرایط ثبوت حد بیان گردیده و مورد پذیرش همگان است، شامل بلوغ، عقل، اختیار و علم به حرمت است (۲۶)، در قانون مجازات جدید مصوب ۱۳۹۲، ماده ۱۴۰ (۲۷) به طور کلی با عنوان «شرایط مسؤولیت کیفری» از مواردی چون بلوغ، عقل و اختیار نام برده شده است و چنانچه هر یک از این شرایط مفقود باشد، شخص فاقد اهلیت کیفری محسوب گشته و از مجازات معاف می‌شود. بنابراین در ارتباط با دوقلوها نیز چنانچه یکی از آن دو فاقد این شرایط باشد، از مجازات معاف است و مجازات صرفاً بر قل دیگر اجرا می‌شود. فقدان شرایط در یکی از آن دو ممکن است مربوط به جایی باشد که تنها یکی، عاقل یا حالتی که یکی واجد شرط بلوغ است اُفرض بلوغ در یکی از قل‌ها، در ارتباط با یکی از اقسام دوقلوهای به هم چسبیده که دوقلوی انگلی (Parasitic Twin) نامیده می‌شود، متصور است در این حالت جنین ناقص‌الخلقه یا جزئی از بدن او متصل به قل تکامل یافته است که حتی در فرض داشتن روح، برای بقای خود نیازمند قل دیگر است (۲۸)؛ همچنین حالتی که یکی از آن دو با اختیار مرتکب زنا گردیده و دیگری مکره باشد و موردی که یکی از آن دو با علم و آگاهی به حرمت عمل به آن اقدام نموده و دیگری در جاهل است، از مصادیق این فرض محسوب می‌گردد. با توجه به شرایط خاص دوقلوهای به هم چسبیده و اتصال دو بدن به یکدیگر، در جایی که مجازات تنها بر یکی قابل اجراست، باید دید نحوه مجازات به چه شکلی صورت می‌گیرد.

حکم مسأله حاضر (جایی که هر دو مرتکب زنا شده‌اند، اما تنها یکی از آن‌ها واجد شرایط ثبوت حد است)، به موردی ملحق می‌شود که زنا از سوی یکی از قل‌ها صورت گرفته است و تنها یکی از آن‌ها مستحق مجازات است. از این روی تبیین

حکم مجازات و نحوه اجرای مجازات را بر صورت دوم، یعنی ارتکاب زنا از سوی یکی از دوقلوها، حمل می‌کنیم.

۱-۱-۳- تفاوت در نوع جرم: در فرضی که هر دو مرتکب زنا شده‌اند، چنانچه نوع جرم و زنا هر یک با دیگری متفاوت باشد، به تبع آن مجازات متفاوتی بر آنان بار می‌گردد. مصداق چنین حالتی، جایی است که یکی از دوقلوها مسلمان و دیگری کافر باشد و در این حالت با زن مسلمانی عمل زنا را انجام دهند یا جایی که یکی مرتکب زنا با محارم و دیگری مرتکب زنا با زن بیگانه گردد و مواردی از این قبیل که حکم زنا هر دو یکسان نیست. در این حالت مطابق اصل تناسب جرم و مجازات که از اصول حاکم بر مجازات‌های اسلامی است، مجازات مجرم باید متناسب با میزان جرم ارتكابی او باشد (۲۹) و از هر نوع افراط و تفریطی پرهیز گردد. از طرفی با توجه به شرایط خاص دوقلوهای به هم چسبیده و اتصال دو بدن به یکدیگر، به مقتضای اصل عدالت، نحوه مجازات باید به گونه‌ای باشد که اثر مجازات یکی به دیگری سرایت نکند، زیرا در این حالت شخص متحمل کیفری مازاد بر آنچه مستحق بوده می‌شود و چنین چیزی در شرع و قانون ممنوع است. آنچه مسلم است این‌که در صورتی که مجازات هر یک از این دو بدون تأثیر بر دیگری، ممکن باشد، بی‌تردید مجازات بر هر دو جاری خواهد شد، ولی با توجه به شرایط جسمی خاص آنان در بسیاری از موارد مشاهده شده که حتی در فرض تعدد و علی‌رغم مستقل بودن سیستم عصبی آنان، احساس درد در یکی منجر به انتقال آن به دیگری می‌شود (۳۰)، در نتیجه علی‌رغم این‌که ممکن است میزان درد در هر دو، به یک اندازه نباشد، ولی با این وجود با اعمال مجازات بر یکی، احتمال انتقال درد به دیگری وجود خواهد داشت و این ضرر ناروایی است که بر طرف دیگر تحمیل می‌گردد و مطابق قاعده لاضرر ممنوع است. بنابراین در اجرای مجازات بدنی همچون جلد، بر یکی از آن‌ها در صورتی که نوع مجازاتشان متفاوت باشد، چنین ممنوعیتی وجود خواهد داشت.

همچنین در ارتباط با اجرای کیفر سالب حیات همچون قتل یا رجم این ممنوعیت به طریق اولی وجود دارد، زیرا مطابق شواهد، مرگ یکی از دوقلوها به مرگ قل دیگر

می‌انجامد و این ضرری جبران‌ناپذیر بر غیر مستحق است (۳۱). در چنین شرایطی با توجه به این‌که اقتضای عدالت، اعمال مجازات به واسطه وقوع جرم است و از سوی دیگر، مجازات مجرم به منظور تنبیه او و جلوگیری از اشاعه فساد و فحشا در جامعه ضروری است، باید دید با وجود محذور برای اجرای مجازات، حکم چگونه است؟ و این‌که آیا به واسطه چنین موانعی، مجازات به طور کلی از مجرم برداشته می‌شود یا خیر؟

ممکن است گفته شود که اقامه حدود اگرچه مبنی بر مصالح بی‌شماری است، ولی در این مسأله اجرای آن با مفسده همراه است و بر مبنای قاعده فقهی «دفع المفسدة أولى من جلب المصلحة» (۳۲) در جایی که جلب مصلحت و دفع مفسده با هم تعارض نمایند، دفع مفسده اهم از جلب مصلحت است؛ این قول اگرچه مطلوب و مورد تأیید شرع است و فقها نیز بر آن اذعان داشته‌اند (۳۳)، ولی بر عدم مجازات نیز مفسدتی مترتب است که به سادگی نمی‌توان از آن چشم‌پوشی کرد، از بی‌پروایی چنین شخصی بر ارتکاب جرم با اطمینان بر این امر که به واسطه شرایط خاص جسمانی هیچ‌گاه مشمول مجازات نمی‌گردد تا تضییع حقوق دیگران، به ویژه در مواردی چون زنای به عنف که دارای جنبه حق‌الناس نیز می‌باشد. بنابراین در این موارد در صورتی که ایجاد مانع در تأثیر عقوبت یکی بر دیگری ممکن باشد، قول به وجوب آن خالی از قوت نیست، زیرا مقدمه‌ای است برای واجب و اقامه حد جز با وجود آن ممکن نمی‌گردد. چنین مانعی در ارتباط با مجازات جلد می‌تواند تخدیر طبی باشد، به نحوی که مانع از سرایت اثر عقوبت به دیگری گردد، البته با این شرط که اثر بی‌حسی به قل دیگر که مستحق جلد است، سرایت نکند، زیرا چنین چیزی از تحقق مقصود جلد که همان ایلام و دردکشیدن مجرم است، جلوگیری می‌کند (۳۴). راه دیگر ایجاد مانع، به ویژه در جایی که مجازات یکی از آن‌ها قتل یا رجم باشد، جداسازی آن‌ها به وسیله عمل جراحی است که البته این امکان تنها در برخی موارد هست و در برخی از حالات، مخصوصاً زمانی که اتصال در نواحی حساسی مانند قلب باشد، جداسازی منجر به مرگ یکی از آن دو یا هر دوی آن‌ها خواهد

شد و در هر حال، چنین امری نیاز به بررسی دقیق پزشکی خواهد داشت (۳۵).

اما چنانچه ایجاد موانعی از این قبیل، امکان‌پذیر نباشد و در هر صورت اجرای حد در یکی بر دیگری اثر بگذارد از سویی، در این موارد اجرای حد با ممنوعیت رو به رو می‌گردد و از طرف دیگر، خالی‌ماندن جرم از مجازات، مفسد بسیاری به دنبال خواهد داشت، در نتیجه در چنین شرایطی قول به لزوم جایگزین‌نمودن مجازاتی متناسب با شرایط مجرم، خالی از قوت نیست، زیرا اقتضای عدالت این است که در برابر جرم ارتكابی، مجازات صورت گیرد و در جایی که اجرای مجازات به نحو کامل امکان‌پذیر نیست، مطابق قاعده میسور [المیسور لا یسقط بالمعسور] به اجرای همان میزان که مقدور است اکتفا می‌گردد (۳۶) و چه بسا در این موارد که هر دو مرتکب جرم گردیده و به نحوی مستحق مجازات‌اند، در ارتباط با آنان قدر متیقنی در مجازات در نظر گرفته شود که هر دو مستحق آن بوده و مازاد بر جنایت هیچ یک محسوب نگردد. از سوی دیگر چنین عملی، مؤید به اصل فردی‌بودن مجازات است، زیرا مطابق این اصل، قاضی باید مقدار ضروری از مجازات را متناسب با اوضاع و احوال مجرم، حکم دهد (۳۷).

۲-۱- ارتکاب زنا از سوی یکی از قل‌ها: در فرضی که

در حال تعدد دوقلوها تنها یکی از آن‌ها مرتکب زنا گردد، در این فرض دو احتمال وجود دارد؛ یک احتمال این‌که قل غیر زانی بر عمل دیگری رضایت داشته باشد و فرض دوم عدم رضایت اوست.

۲-۱-۱- رضایت قل دیگر: چنانچه در فرض تعدد دوقلوها،

یکی از آن دو مرتکب زنا گردد و دیگری بر این عمل رضایت داشته باشد، می‌توان قل دوم را معاون جرم محسوب کرد. مراد از معاون جرم کسی است که بدون دخالت مستقیم در عملیات اجرائی جرم، با علم به قصد مجرم او را در انجام آن یاری رساند (۳۸). یکی از شرایط تحقق معاونت در جرم مطابق قانون، تسهیل وقوع جرم است (۳۹). در ارتباط با دوقلوی به هم چسبیده با توجه به شرایط خاص جسمی، چنانچه قل دیگر با زانی مخالفت نکرده و او را همراهی نماید، ارتکاب زنا را برای او آسان نموده است. بنابراین علاوه بر حد زنا که قل اول

دو قل به طور کلی بی‌گناه است. بنابراین ممانعت از تأثیر مجازات بر او دارای اولویت بیشتری است، لذا چنانچه ایجاد مانع از تأثیر عقوبت زانی بر غیر زانی ممکن باشد، از سویی به جهت رعایت مصلحت بی‌گناه و ممانعت از اضرار او و از سوی دیگر به جهت آنکه اقامه حد، جز به ایجاد آن ممکن نمی‌باشد، از باب مقدمه واجب، ایجاد چنین مانعی واجب می‌گردد و در صورت تعذر مانع، اعمال مجازات با توجه به اضرار بی‌گناه منتفی است.

۲- حکم زناي دوقلوی واحد

همان‌گونه که در تقسیم‌بندی دوقلوهای به هم چسبیده ذکر شد، مراد از وحدت شخصیت، حالتی است که قوای حیاتی، یعنی مغز و قلب در دوقلو، واحد باشد و به طور کلی در آن قسم از دوقلوه‌ها که بالاتنه واحد دارند، این خصیصه هست، در حالی که ممکن است در پایین‌تنه، برخی از اعضای زائد وجود داشته باشد. با این اوصاف، چنانچه زنایی از این فرد ثابت شود یا آلت تناسلی که از اعضای پایین‌تنه می‌باشد، در او واحد است که در این فرض، در حکم زنا اشکالی پیش نمی‌آید یا این‌که دارای دو آلت تناسلی‌اند، در این حالت یکی از دو آلت اصلی و دیگری زائد خواهد بود. آنچه قابل ذکر است، این‌که در بحث زنا یکی از مهم‌ترین شرایط تحقق زنا، اصلی بودن آلت تناسلی در مرد و زن است و مطابق قول فقیهان چنانچه عمل با آلت تناسلی زائد صورت گیرد، زنا محقق نمی‌گردد (۴۲). بنابراین تشخیص عضو اصلی از زائد در حکم مسأله تأثیر بسیاری خواهد داشت. از آنجا که فقیهان در ارتباط با دوقلوی به هم چسبیده به طور خاص به این مسأله نپرداخته‌اند، برای تشخیص عضو اصلی از زائد، ملاک همان ضوابطی است که در باب خنثی و تشخیص جنسیت او ذکر گردیده است. با این بیان که خنثی شخصی است، دارای آلت تناسلی زنانه و مردانه (۴۳) و مطابق قول خدای متعال در جهان آفرینش همه چیز جفت آفریده شده (۴۴) و نه تنها انسان، بلکه همه موجودات یا مذکرند یا مؤنث، از این جهت مشهور فقیهان معتقدند؛ خنثی علی‌رغم این‌که آلت هر دو جنس مؤنث و مذکر را دارد، جنس سوم محسوب نمی‌گردد، بلکه یا مذکری است که آلت تناسلی مؤنث در او زائد است یا

به واسطه ارتکاب زنا مستحق آن گردیده، قل دیگر به جهت معاونت بر جرم و ترک نهی از منکر، مستحق کیفر است؛ نهایت این‌که جنس مجازات آن‌ها با هم متفاوت بوده، در مورد قل زانی، مجازات حدی و در ارتباط با قل غیر زانی از نوع تعزیری است؛ در این حالت مطابق با قولی که در مسأله پیشین ذکر گردید، چنانچه بیم سرایت اثر عقوبت از هر یک به دیگری وجود داشته باشد و امکان ممانعت از آن نباشد، چنین مجازاتی مازاد بر جنایت شخص محسوب می‌گردد و قانونگذار موظف است تدابیری در پیش گیرد که با اعمال مجازات، هیچ یک از آن دو متحمل ضرری مازاد بر آنچه مستحق‌اند، نگردد. بدین منظور چنانچه اعمال مجازات هر یک به نحو کامل ناممکن باشد مطابق قاعده میسور، آن مقدار از مجازات که ممکن است، اعمال می‌گردد و چه بسا در این مورد در مجازات آن دو قدر متیقنی در نظر گرفته شود که هر دوی آنان نسبت به آن مستحق باشند.

۲-۲-۱- عدم رضایت قل دیگر: با توجه به این‌که در برخی موارد، دوقلوه‌ها از حیث قدرت جسمانی متفاوت‌اند (۴۰)، چنانچه قل دوم قادر به مقاومت در برابر قل زانی نبوده و علی‌رغم میلش تنها به سبب شرایط جسمانی خاص خود مجبور به همراهی با او گردد، مجازات قل غیر زانی به سبب جرم قل دیگر بدون توجیه است، زیرا مطابق اصل شخصی بودن مجازات (قاعده وزر) هر کس مسؤول اعمال خویش بوده و هیچ شخصی را به واسطه فعل دیگری نمی‌توان مؤاخذه کرد (۴۱)، لذا اعمال مجازات بر قل گناهکار باید به نحوی باشد که اثر آن به دیگری سرایت نکند، خواه اثر آن جسمی باشد، مانند اثر مجازات رجم، قتل یا جلد، خواه روحی باشد، مانند اثر مجازات تبعید یا حبس و مانند آن، زیرا نسبت به قل غیر زانی، ضرر ناروایی است که مطابق قاعده لاضرر نفی گردیده است. به طور کلی آنچه در فرض ارتکاب زنا توسط هر دو و اختلاف در نوع مجازات آنان، در لزوم عدم سرایت اثر عقوبت از یکی به دیگری گفته شد، در اینجا به طریق اولی، ثابت است، زیرا در آن فرض هر دو مرتکب جرم شده بودند و اعمال مجازات باید به گونه‌ای صورت می‌گرفت که هیچ یک بیشتر از آنچه مستحق است را متحمل نگردد، اما در این فرض یکی از

مؤنثی است که آلت رجولیت او زائد است. بنابراین برای تعیین جنسیت او و تشخیص عضو اصلی از زائد، معیارهایی را بیان نموده‌اند که در بحث حاضر نیز کاربرد خواهد داشت.

علامت و نشانه‌ای که برای تشخیص آلت اصلی از زائد، در بحث خنثی بیان گردیده و در بحث حاضر نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد، توجه به نحوه دفع ادرار در هر یک از دو آلت است:

- چنانچه خروج دائمی یا غالبی ادرار از یک آلت باشد، به نحوی که در آلت دیگر دفع ادرار یا صورت نگیرد یا به نحو نادر باشد، آلت اصلی همان است که ادرار به نحو دائمی یا غالبی از آن دفع می‌گردد.

- اگر دفع به وسیله هر دو صورت گیرد، سبقت دائمی یا غالبی در دفع، ملاک است، یعنی آلتی که دفع را زودتر از دیگری انجام می‌دهد، اصلی است و دیگری زائد.

- در صورت دفع هم‌زمان، گروهی از فقیها تأخیر در قطع ادرار را ملاک دانسته‌اند، به نحوی که دیرتر قطع شدن ادرار از یکی از دو آلت، نشان‌دهنده اصلی بودن آن است (۴۵).

در واقع تمامی این‌ها نشانگر این است که کدام مجرای ادرار قوی‌تر و در نتیجه اصلی است (۴۶) و در بحث حاضر، یعنی زنا می‌توان یکی از معیارهای اصلی یا زائد بودن را ظهور علائم شهوت در عضو اصلی بدانیم، به نحوی که با تحریک شخص، نشانه تحریک در هر کدام از آن دو ظاهر شود، آن عضو، اصلی است و دیگری زائد محسوب می‌شود، چراکه یکی از نشانه‌های زیادت عضو در جنس مذکر، عدم خروج منی از عضو زائد دانسته شده است (۴۷).

چنانچه با این علائم، آلت تناسلی اصلی از زائد، قابل تشخیص باشد، مسلماً اگر عمل با آلت اصلی صورت گیرد، محکوم به زنا خواهد بود و متناسب با نوع زنا، حد بر فرد اقامه می‌گردد و در فرضی که با آلت زائد انجام گیرد، مطابق قول فقیهان چنین عملی زنا محسوب نمی‌گردد، هرچند با عنوان عمل نامشروع و حرام قابل مجازات است، ولی مجازات از نوع تعزیری و به صلاحدید حاکم شرع می‌باشد، ولی چنانچه آلت اصلی و زائد مشتبه بوده و از یکدیگر قابل تشخیص نباشند، در این صورت تحقق زنا مورد تردید است. از آنجا که احکام تابع

موضوعات‌اند و مطابق اصول عقلی، احراز موضوع، شرط فعلیت و تنجز حکم است و نسبت حکم به موضوع، نسبت معلول به علت است، لذا همانطور که اگر تمامی اجزا و شرایط علت در خارج موجود نباشد، معلول در خارج ایجاد نمی‌گردد، چنانچه موضوع محرز نشود و تمامی جزئیاتش مشخص نگردد، حکم به مرحله اثبات نمی‌رسد و تنجز و فعلیت نمی‌یابد (۴۸).

از سوی دیگر در مواردی که وقوع جرم یا انتساب آن به متهم و یا مسؤولیت و استحقاق مجازات وی، به جهتی محل تردید و مشکوک باشد، به موجب قاعده درأ، بایستی جرم و مجازات را منتفی دانست (۴۹).

چنانچه اصلی یا زائد بودن آلت در دوقلوی به هم چسبیده مشتبه باشد، در صورت وقوع عمل نامشروع از او، در وقوع فعل با عضو اصلی یا عضو زائد تردید است و از آنجا که اثبات حکم زنا، فرع بر احراز عنوان زناست، چنانچه عنوان زنا به دلیلی محرز نباشد، حکم آن ثابت نمی‌گردد، در نتیجه در این حالت، عدم احراز زنا منجر به انتفای حکم گردیده و عمل به عنوان زنا قابل مجازات نبوده، هرچند با عنوان عمل نامشروع به صلاحدید حاکم فرد مستحق تعزیر است.

۳- حکم زناي دوقلوی مشتبه

در فرض ارتکاب زنا از سوی نمونه مشتبه، یعنی دوقلویی که دو بالاتنه بر یک پایین‌تنه دارد، ابتدا لازم است به واسطه ضوابط مذکور، وحدت یا تعدد شخصیت دوقلو مشخص گردد؛ در این صورت حکم مسأله از دو حال خارج نیست: وحدت دوقلوی مشتبه یا تعدد آن.

۳-۱- وحدت دوقلوی مشتبه: چنانچه بر اساس علائم

به وحدت او حکم شود، حکم مسأله روشن است. در این فرض، در صورتی که زناي ارتكابی از سوی دوقلوی به هم چسبیده مستوجب جلد باشد در این‌که آیا حد بر اعضای اصلی جاری می‌گردد یا اقامه آن بر قسمت زائد بدن نیز کفایت می‌کند؟ سه احتمال وجود دارد: احتمال نخست، این‌که عضو زائد دارای عصب بوده و درد را احساس می‌کند، در این صورت از آنجا که فلسفه جلد و تازیانه وارد آوردن درد بر مجرم است (۵۰)، در حالتی که عضو زائد دارای عصب باشد نیز این مقصود برآورده شده و اجرای حد بر عضو زائد نیز کفایت می‌کند؛ احتمال

دوم، عضو زائد فاقد عصب باشد یا درد را به طور کامل حس نکند که در این حالت اجرای حد، فلسفه مجازات را محقق نمی‌گرداند (۵۱)؛ احتمال سوم، در ارتباط با کامل بودن حس در عضو زائد تردید باشد، در این صورت چنانچه حد بر عضو زائد جاری گردد، تردید حاصل می‌شود که آیا هدف از مجازات با این حد حاصل گردیده و آیا با اجرای چنین حدی، فرمان شارع بر اقامه حد امثال یافته یا خیر؟ لذا از آنجا که اشتغال ذمه شخص نسبت به حد یقینی است بر مبنای اصل اشتغال باید به نحوی عمل نمود که یقین به برائت ذمه و سقوط حد حاصل آید، حال چنانچه حد بر عضو زائد جاری گردد، چنین اطمینانی حاصل نمی‌گردد، در نتیجه لازم است حد بر عضو اصلی جاری شود تا یقین به برائت ذمه حاصل آید.

۲-۳- تعدد دوقلوی مشتبه: فرض بر این است که دوقلوی به هم چسبیده علی‌رغم این که دارای پایین تنه واحد و در نتیجه یک آلت تناسلی‌اند، بر اساس ضوابط دو شخص محسوب می‌شود. در میان فقیهان، حکم زنا در این فرض مورد تردید است؛ در فرضی که هر دو رضایت بر فعل داشته باشند دو احتمال مطرح گردیده: احتمال اول این که صرف تراضی و توافق با اتحاد جسم، سبب انتساب فعل به هر دوی آن‌ها باشد، چه هر دو مرتکب زنا شده باشند چه یکی از آن‌ها، در نتیجه مجازات بر هر دو اعمال می‌گردد و این حکم موافق با اصل عدالت است؛ احتمال دوم این که علی‌رغم رضایت هر دو بر فعل در صورت صدور فعل از یکی از آن‌ها مجازات، تنها بر شخصی که مرتکب جرم گردیده مترتب می‌شود، زیرا صرف رضایت برای انتساب جرم کفایت نمی‌کند. از بین این دو احتمال، احتمال اخیر مطابق قواعد عمومی فقه دانسته شده است (۵۲).

از آنجا که فرآیند تحریک جنسی، تحت تأثیر سیستم عصبی و مغز انسان رخ می‌دهد، در فرضی که سیستم عصبی و مغز در دوقلوها متعدد باشد، امکان تحریک هر یک از آن دو بدون دیگری وجود دارد، نهایت این که با تحریک هر یک، آلت برای رابطه جنسی آماده می‌گردد. بنابراین در این فرض عمل به کسی منتسب می‌گردد که اراده زنا نموده، مقدمات آن را فراهم کرده و فعل از او صادر گردیده است، لذا صرف رضایت

در انتساب فعل کافی نیست، اگرچه در صورت رضایت طرف مقابل و همراهی او با زانی، همانطور که ذکر شد، عنوان معاونت بر جرم صادق است و قل دیگر با این عنوان، قابل مجازات خواهد بود، اما در فرضی که هر دو مرتکب زنا گردند، در حالی که اندام تناسلی مشترک است، در این که آیا عمل آنان یک زنا محسوب می‌گردد یا دو زنا، دو احتمال وجود دارد: احتمال اول این که به سبب اقدام هر دو بر فعل و بر فرض وجود شرایط تحقق زنا در هر دو، دو فعل محقق گردیده، در نتیجه دو مجازات بر آن بار می‌شود؛ احتمال دوم این که به واسطه یکی بودن آلت تناسلی، اگرچه هر دو مرتکب زنا شده‌اند، ولی عملاً بیش از یک زنا محقق نگردیده است، بنابراین یک حد بر آن دو جاری می‌گردد. در این فرض حتی اگر به واسطه واحد بودن آلت جماع و محل زنا، قائل به تحقق یک زنا گردیم، از آنجا که هر دوی آن‌ها اقدام بر زنا نموده‌اند و فعل منتسب به هر دو می‌باشد، لذا هر دو نسبت به جرمی که در آن شریک بوده‌اند، مستحق مجازات‌اند و مانند هر شریک جرمی، مجازات فاعل مستقل در آن فعل بر آن‌ها اعمال می‌گردد (۵۳). بنابراین اگرچه تنها یک زنا واقع گردیده باشد، ولی از باب مشارکت در جرم هر کدام مستحق حد مستقل و کامل‌اند و این قول موافق با اصل عدالت است. نحوه اجرای حد در این فرض، به همان شکلی است که در ارتباط با دوقلوی متعدد در فرض ارتکاب زنا توسط هر دو، بیان گردید.

نتیجه‌گیری

دوقلوی به هم چسبیده نمونه نادری از خلقت‌اند که مطابق داده‌های پزشکی، حصول آنان از تخمک واحد، سبب جنسیت یکسان در آنان می‌گردد. آنچه در ارتباط با این نوع از خلایق هم از نظر طبی و هم فقهی چالش برانگیز است، مسأله وحدت یا تعدد شخصیت آنان است؛ از حیث شخصیتی چنین فردی گاه یک شخص محسوب می‌گردد که جزئی از بدن او زائد است و گاهی دو شخص مستقل به شمار می‌آیند که برخی اجزای بدنشان به هم متصل است. برای تعیین وحدت یا تعدد شخصیت آنان از سوی فقیهان ضوابطی بیان گردیده که با تطبیق بر ضوابط طبی می‌توان گفت ضابطه مهم، وحدت یا

تعدد قوای حیاتی چون مغز و قلب است. در صورت وحدت این قوا، دوقلو یک شخص و در صورت تعدد، دو شخص به شمار می‌آید. با توجه به این امر چنانچه عمل زنا از سوی دوقلوی به هم چسبیده واقع گردد، صور مختلفی برای آن متصور خواهد بود، چنانچه دوقلوی به هم چسبیده متعدد بوده و هر دو مرتکب زنا گردند، در صورتی که هر دو دارای شرایط اقامه حد باشند، حد بر هر دوی آنها جاری خواهد شد، به جز این که در جلد، با وجود سیستم عصبی مستقل در هر یک از آنان و احتمال عدم انتقال درد به هر دو به نحو یکسان، ضربه زدن به هر عضوی از بدن کفایت نخواهد کرد.

در صورتی که دوقلوی به هم چسبیده متعدد باشد و هر دو مرتکب زنا گردند، اما نوع مجازات آنان متفاوت باشد، مجازات هر یک باید به نحوی اعمال گردد که بر دیگری تأثیر نگذارد و هیچ یک بیش از آنچه مستحق است را متحمل نگردد. مطابق داده‌های علم پزشکی، در بسیاری موارد با توجه به شرایط خاص دوقلوها، اجرای مجازات‌های بدنی چون جلد بر یکی از آنها حتی بر فرض تعدد سیستم عصبی، منجر به انتقال درد به دیگری می‌شود و در مجازات‌های سالب حیات، اجرای آن بر یکی از آن دو و مرگ او معمولاً منجر به فوت قل دیگر خواهد شد، حال آنکه اعمال مجازات مشروط بر ممانعت از این تأثیر می‌باشد؛ این ممانعت گاه به واسطه جداسازی آن دو صورت می‌پذیرد و گاه به وسیله تخدیر طبی.

در صورتی که دوقلوی به هم چسبیده متعدد، هر دو مرتکب زنا گردند، ولی تنها یکی از آنها شرایط ثبوت حد را دارا باشد یا این که تنها یکی از آن دو مرتکب زنا شده باشد، در این حالت حد تنها بر یکی از آنها (در فرض اول قل واجد شرایط، در فرض دوم قل زانی) قابل اجراست و اجرای مجازات باید به نحوی صورت پذیرد که به قل دیگر آسیبی وارد نیاید، اگر چنین امکانی وجود داشته باشد، اجرای مجازات بدون مانع است، ولی در ارتباط با دوقلوی به هم چسبیده وضعیت متفاوت است، چنانچه مجازات از نوع قتل یا رجم باشد مرگ یکی از آن دو منجر به مرگ دیگری خواهد شد و این ضرری است بر قل بی‌گناه که از این حیث مجازات را با مانع رو به رو می‌سازد. همچنین چنانچه مجازات از نوع جلد باشد، اجرای حد بر یکی

معمولاً درد را به دیگری منتقل ساخته و بر فرض بی‌گناه بودن او این ضرری غیر مستحق برای او محسوب می‌گردد. بنابراین چنانچه ایجاد موانعی چون جداسازی دوقلوها یا تخدیر طبی در مجازاتی مانند جلد نسبت به بی‌گناه ممکن نباشد، مجازات منتفی می‌گردد. در حالتی که مطابق ضوابط به وحدت دوقلوی به هم چسبیده حکم گردد، چنانچه دارای دو آلت تناسلی باشند و از آنجا که در تحقق زنا، وقوع آن با آلت اصلی شرط می‌باشد، آنچه مهم است تشخیص آلت اصلی از زائد است. در جایی که عمل با آلت زائد واقع گردد، عنوان زنا بر آن صدق نخواهد کرد و با این عنوان قابل مجازات نیست و در جایی که ارتکاب عمل با آلت اصلی صورت پذیرد، یقیناً زنا هست، ولی چنانچه آلت مشتبه باشد، چون در تحقق عنوان زنا تردید است، حکم زنا بر آن بار نمی‌گردد. ملاک در تشخیص عضو اصلی از زائد، خروج دائمی یا غالبی ادرار از یکی از آن یا سبقت دائمی یا غالبی در دفع و مواردی از این قبیل دانسته شده که از نظر طب نشانگر قوی تربودن یکی از مجاری و اصلی بودن آن می‌باشد.

در نمونه مشتبه چنانچه علی‌رغم پایین‌تنه و آلت تناسلی واحد به تعدد شخصیت حکم گردد، در اینجا زنا به کسی منتسب است که اراده آن را نموده و بر آن اقدام کرده است و صرف وحدت آلت زنا سبب انتساب آن به هر دوی آنان نیست و بر فرض اقدام هر دو بر زنا، به دلیل وحدت محل زنا، تنها یک زنا محقق می‌گردد، اما مسأله مانند جایی است که دو نفر در یک جرم شریک بوده، بنابراین هر یک مستحق مجازات کامل آن جرم می‌باشد، در نتیجه وضعیت خاص این افراد در بسیاری از موارد، احکام مربوط به آنان را از افراد عادی متمایز می‌گرداند؛ در برخی از موارد اجرای مجازات را با مانع رو به رو ساخته و چه بسا منجر به تبدیل مجازات به نوعی دیگر گردد.

References

- Shahid Thani Z. Masalik al-Afham. Qom: Muassasat al-Maarif al-Islamiyah; 1989. Vol.14 p.325.
- Fakhr al-Mohaqqeqhin M. Idah al-Fawaid. Qom: Institute of Ismailian; 2009. Vol.4 p.469.
- Kaufman MH. The embryology of conjoined twins. *Child's Nervous System* 2004; 20(8-9): 508-525; Layde PM, Erickson JD, Falek A, McCarthy BJ. Congenital Malformation in Twins. *The American Journal of Human Genetics* 1980; 32(1): 69-78.
- Guttmacher F, Nichols L. Teratology of Conjoined Conjoined TWINS: Birth Defects. *Original Article Series* 1967; 3(1): 3-8.
- Nuri MH. Mustadrak al-Wasail. Qom: Muassat Al al-Bayt; 1987. Vol.17 p.226-227; Majlisi MT. Bihar al-Anwar. Beirut: Muassasat al-Wafa; 1989. Vol.101 p.354-355; Horr Ameli M. Wasael al-Shia. Qom: Muassasat Al al-Bayt; 1988. Vol.26 p.295-296.
- Fayyumi A. Misbah al-Munir. Qom: Manshurat Dar al-Razi; No Date. Vol.2 p.145.
- Kulayni M. Al-Kafi. Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiyah; 1987. Vol.7 p.159.
- Fazil al-Hindi M. Kashful Lisam. Qom: Islamic Publication Office of the Hoze Elmie Qom; 1995. Vol.9 p.508; Najafi MH. Jawahir al-Kalam. Qom: Dar Ihya Torath Arabi; No Date. Vol. 39 p.289; Shahid Thani Z. Masalek al-Afham. Qom: Muassasat al-Maarif al-Islamiyah; 1989. Vol.13 p.259.
- Ardebili A. Majma al-Fayede. Qom: Islamic Publication Office of the Hoze Elmie Qom; 1982. Vol.11 p.509.
- Nuri MH. Mustadrak al-Wasail. Qom: Muassat Al al-Bayt; 1987. Vol.17 p.226-227; Majlisi MT. Bihar al-Anwar. Beirut: Muassasat al-Wafa; 1989. Vol.101 p.354-355; Horr Ameli M. Wasael al-Shia. Qom: Muassasat Al al-Bayt; 1988. Vol.26 p.295-296.
- Najafi MH. Jawahir al-Kalam. Qom: Dar Ihya Torath Arabi; No Date. Vol. 39 p.289; Tabatabai Qomi ST. The foundations of Minhaj al-Saliheen. Qom: No publication; 2005. vol.10 p.913; Fazil Lankarani M. Tafsil al-Shari'a fi Sharh Tahrir-al-Vasilah, al-Talaq, al-Mavaris. Qom: Aeme Athar Center; 2000. p.491.
- Allameh Helli H. Ghavaed al-Ahkam. Qom: Office of Islamic Publishing; No Date. Vol.3 p.392.
- Falsafi MT. Al-Tifl Bain al-Virasah va Tarbiah. Beirut: No Publication; No Ddate. Vol.1 p.394.
- Maraghi AF. Al-Anavin Fiqhiyyah. Qom: Office of Islamic Publishing; 1996. Vol.1 p.58; Ashtiani MH. Ghavaed al-Faghihe (Maa Talighat al-Modares al-Tehrani). Tehran: Muassasat Ittelaat; 1997. p.200.
- Maraghi AF. Al-Anavin Fiqhiyyah. Qom: Office of Islamic Publishing; 1996. Vol.1 p.58
- Maraghi AF. Al-Anavin Fiqhiyyah. Qom: Office of Islamic Publishing; 1996. Vol.1 p.57; Mohseni Ghandehari MA. Al-Fiqh and Masael Tebbiah. Qom: No Publication; 2003. Vol.1 p.395.
- Guttmacher F. Biographical Notes on Some Famous Conjoined Twins, Birth Defects. *Original Article Series* 1967; 3(1): 10-17.
- Sabzewari AA. Muhazzib al-Ahkam. Qom: Muassasat al-Minar; 1992. Vol.30 p.258.
- Guttmacher F. Biographical Notes on Some Famous Conjoined Twins, Birth Defects. *Original Article Series* 1967; 3(1): 10-17.
- Holy Quran. Surah An-Nur: 20.
- Majlisi MT. Bihar al-Anwar. Beirut: Muassasat al-Wafa; 1989. Vol.76 p.33.
- Maraghi AF. Al-Anavin Fiqhiyyah. Qom: Office of Islamic Publishing; 1996. Vol.1 p.84.
- Guttmacher F. Biographical Notes on Some Famous Conjoined Twins, Birth Defects. *Original Article Series* 1967; 3(1): 10-17.
- Guttmacher F. Biographical Notes on Some Famous Conjoined Twins, Birth Defects. *Original Article Series* 1967; 3(1): 10-17.
- Maraghi AF. Al-Anavin Fiqhiyyah. Qom: Office of Islamic Publishing; 1996. Vol.1 p.84-85.
- Mohaqqiq Helli J. Al-Mukhtasar al-Nafi. Qom: Muassasat al-Matbuat al-Diniya; 1997. Vol.1 p.214; Shahid Thani Z. Masalik al-Afham. Qom: Muassasat al-Maarif al-Islamiyah; 1989. Vol.14 p.328.
- Qanun-I Mujazat-I Islami. 2014. Ketabe Dovvom, Fasle Avval, Article 140.
- Ahmet Gul, Halil Aslan and Yavuz Ceylan. Prenatal diagnosis of pygopus tetrapus parasitic twin: case report. BMC Pregnancy and Childbirth Online. Available at: <https://bmcpregnancychildbirth.biomedcentral.com/articles/10.1186/1471-2393-4-13/>. Accessed Sept 11, 2017.
- Sarikhani A. The Islamic General criminal law. Tehran: Payame Noor Publishing; 2005. p.165.
- Guttmacher F. Biographical Notes on Some Famous Conjoined Twins, Birth Defects. *Original Article Series* 1967; 3(1): 10-17.

31. Guttmacher F. Biographical Notes on Some Famous Conjoined Twins, Birth Defects. *Original Article Series* 1967; 3(1): 10-17.
32. Sheykh Ansari M. Fara'id al-Usul. Qom: Majma al-Fikr al-Islami; 1998. Vol.2 p.185.
33. Tabatabaei SA. Riyad al-Masail. Qom: Muassasat Aal al-Bayt; 1997. Vol.1 p.359; Maraghi AF. Al-Anavin Fiqhiyyah. Qom: Office of Islamic Publishing; 1996. Vol.2 p.394; Khoei A. Mausu'ah al-Imam al-khoei. Qom: Muassasat al-Ihya al-Asar al-Imam Khoei; 1997. Vol.9 p.318.
34. Hashemi Shahroudi M. Qaraat Fiqhiyah Muasirah. Qom: Muassasat al-Dairat al-Maarif al-Islami; 2002. Vol.1 p.13; Rouhani S. Esteftaa'at Qadhaa'eeyeh. Qom: Sepehr Publishing; 2009. p.21.
35. Zimmermann AA. Embryologic and anatomic considerations of conjoined twins: Birth Defects. *Original Article Series* 1967; 3(1): 18-27.
36. Sadr M. Al-Qawaid al-Fiqhiyyah. Qom: Moqarrar Publishing; 1988. Vol.4 p.408.
37. Sarikhani A. The Islamic General criminal law. Tehran: Payame Noor Publishing; 2005. p.166.
38. Sarikhani A. The Islamic General criminal law. Tehran: Payame Noor Publishing; 2005. p.137.
39. Qanun-I Mujazat-I Islami; 2014. Article 126; Sarikhani A. The Islamic General criminal law. Tehran: Payame Noor Publishing; 2005. p.137.
40. Guttmacher F. Biographical Notes on Some Famous Conjoined Twins, Birth Defects. *Original Article Series* 1967; 3(1): 10-17.
41. Sarikhani A. The Islamic General criminal law. Tehran: Payame Noor Publishing; 2005. p.164.
42. Shahid Thani Z. Masalik al-Afham. Qom: Muassasat al-Maarif al-Islamiyah; 1989. Vol.14 p.328; Tabatabaei SA. Riyad al-Masail. Qom: Muassasat Al al-Bayt; 1997. Vol.15 p.433; Najafi MH. Jawahir al-Kalam. Qom: Dar Ihya Torath Arabi; No Date. Vol.41 p.259; Imam Khomeini R. Tahrir al-Wasilah. Qom: Dr al-Ilm Publications Foundation; No Date. Vol.2 p.455.
43. Mohseni Ghandehari MA. Al-Fiqh and Masael Tebbiah. Qom: No Publication; 2003. Vol.1 p.221.
44. Holy Quran. Surah Ad-Dhariyat: 4.
45. Sheykh Mofid M. Al-Muqni'ah. Qom: Millennium World Congress Shaykh Mufid; 1992. p.698; Seyyed Mortada A. Al-Entesar fi Enferadat al-Emamiah. Qom: Islamic Publication Office of the Hoze Elmie Qom; 1994. p.594; Sheykh Tusi M. Tahdhib al-Ahkam. Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiyah; 1987. Vol.4 p.266; Allama Hilli H. Tahrir al-Ahkam. Qom: Institute of Imam Sadeq; 1999. Vol.5 p.73; Shahid Aval M. Al-Durus al-Shariyah fi Fiqh al-Imamiyah. Qom: Islamic Publication Office of the Hoze Elmie Qom; 1996. Vol.2 p.378; Tabatabaei SA. Riyad al-Masail. Qom: Muassasat Aal al-Bayt; 1997. Vol.14 p.448; Najafi MH. Jawahir al-Kalam. Qom: Dar Ihya Torath Arabi; No Date. Vol. 39 p.278.
46. Ibn Sina H. Al-Qanun fi al-Tibb. Beirut: Dar Ihya Torath Arabi; 2005. Vol.3 p.426.
47. Maraghi AF. Al-Anavin Fiqhiyyah. Qom: Office of Islamic Publishing; 1996. Vol.1 p.34.
48. Muhaqqiq Damad M. Ghawaid Fiqh. Tehran: Islamic Science Publishing Center; 1986. Vol.4 p.48.
49. Muhaqqiq Damad M. Ghawaid Fiqh. Tehran: Islamic Science Publishing Center; 1986. Vol.4 p.43.
50. Hashemi Shahroudi M. Qaraat Fiqhiyah Muasirah. Qom: Muassasat al-Dairat al-Maarif al-Islami; 2002. Vol.1 p.13.
51. Hashemi Shahroudi M. Qaraat Fiqhiyah Muasirah. Qom: Muassasat al-Dairat al-Maarif al-Islami; 2002. Vol.1 p.13.
52. Maraghi AF. Al-Anavin Fiqhiyyah. Qom: Office of Islamic Publishing; 1996. Vol.1 p.84-85.
53. Qanun-I Mujazat-I Islami. 2014. Ketabe Avval, Bakhsh Sevvom, Fasle Dovvom, Article 125.